

نقدی بر قرار حمایت اروپایی از بزه‌دیده در حقوق کیفری اتحادیه اروپا

جواد صالحی*

(تاریخ دریافت: ۹۷/۱۰/۱۶ تاریخ پذیرش: ۹۸/۶/۲۳)

چکیده

دستورالعمل اتحادیه اروپا، واجد حمایت یکسان از بزه‌دیده در سرتاسر قلمرو سرزمینی دولت‌های عضو آن است. اما حمایت یکسان از بزه‌دیده مستلزم یکسان‌سازی قوانین کیفری در قلمرو سرزمینی تمام دولت‌های عضو اتحادیه اروپا است. این در حالی است که دولت‌های عضو بر لزوم یکسان‌سازی قوانین کیفری مجاب نشده‌اند. با وجود این دستورالعمل اتحادیه اروپا از الگوی قرار حمایت اروپایی، انتظار حمایت مطلق و یکسان از بزه‌دیده صرف‌نظر از تابعیت وی در سرتاسر قلمرو سرزمینی دولت‌های عضو دارد. قرار حمایت از سوی دولت متبوع بزه‌دیده برای اجراء در قلمرو سرزمینی دولت محاکمه‌کننده بزه‌کار صادر می‌شود، تا از حقوق تبعه بر اساس قوانین کیفری دولت متبوع بزه‌دیده حمایت شود. بررسی ابعاد و دست‌آوردهای قرار حمایت اروپایی از بزه‌دیده در حقوق کیفری اتحادیه اروپا و ارتباط آن با اصول حقوق کیفری، از اهداف و موضوع این نوشتار است. روش پژوهش از نوع توصیفی-تحلیلی و با اتکاء به دستورالعمل اتحادیه اروپا و حقوق کیفری آن است. سوال اصلی پژوهش آن است که ابعاد و دست‌آوردهای قرار حمایت اروپایی از بزه‌دیده در حقوق کیفری اتحادیه اروپا چیست؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که اجراء دقیق قرار حمایت اروپایی مستلزم یکسان‌سازی قوانین در قلمرو تمام دولت‌های عضو اتحادیه اروپا است، در حالی که یکسان‌سازی قوانین کیفری از موجبات انتفاء قرار حمایت اروپایی است. واژگان کلیدی: حقوق کیفری اتحادیه اروپا، اصل صلاحیت کیفری، حمایت از بزه‌دیده، قرار حمایت اروپایی، یکسان‌سازی قوانین کیفری.

* دانشیار گروه حقوق دانشگاه پیام‌نور، تهران، ایران: Javadsalehi@pnu.ac.ir

مقدمه

پاسداری از حقوق شهروندان و حفظ امنیت آن‌ها ذیل اصل حاکمیت قانون قرار دارد. رابطه بزه‌کار و بزه‌دیده پس از وقوع جرم نیز جلوه‌ای از حراست و حمایت دولت متبوع از آن‌ها در پرتو قانون است. لیکن تحقق این امر در گرو نظم حقوقی و سیاسی در سطح ملی فی مابین دولت و اتباع آن است که از دولتی به دولت دیگر متفاوت است. دولت متبوع تا زمانی که بزه‌دیده در قلمرو سرزمینی آن اقامت دارد، تمام حمایت‌های قانونی از او را به عمل می‌آورد. بزه‌دیده خارج از قلمرو سرزمینی دولت متبوع نیز مشمول حمایت‌های قانونی آن است. اما حمایت از او بر اساس قوانین دولت سرزمینی محل بزه‌دیدگی در اولویت است و با مقتضیات اعمال حاکمیت سرزمینی آن نیز همخوانی دارد. قوانین دولت متبوع بزه‌دیده در بزه‌دیدگی فراسرزمینی تبعه کارایی ندارد، زمانی که بزه‌کار آن در محاکم کیفری دولت دیگری محاکمه می‌شود. چرا که دولت سرزمینی بر اساس قوانین داخلی به تعقیب بزه‌کار و به تبع حمایت از بزه‌دیده آن می‌پردازد و اجازه مداخله دولت متبوع بزه‌دیده را نمی‌دهد، مگر این که مقتضیات آن به نحو دیگری فراهم شده باشد. یکی از الگوهای غیرمستقیم برای فراهم شدن شرایط اعمال قوانین کیفری دولت متبوع بزه‌دیده در سرزمین دولت دیگر، یکسان‌سازی قوانین کیفری هر دو دولت است. اتحادیه اروپا قصد دارد تا با یکسان‌سازی قوانین به هدف حمایت یکسان از بزه‌دیده در قلمرو امور کیفری نائل شود (Somek, 2010: 319). اتحادیه اروپا مدعی است که یکسان‌سازی قوانین در راستای حمایت یکسان از بزه‌دیده در قلمرو سرزمینی تمام دولت‌های عضو با برداشته شدن مرزهای جغرافیایی میان آن‌ها میسر شده است. لیکن اتحادیه اروپا در عمل هنوز نتوانسته است دولت‌های عضو را در تبعیت از سیاست‌های جنایی بر یکسان‌سازی قوانین کیفری و منافع آن برای اروپای واحد معجب سازد (صالحی، ۱۳۹۸ الف: ۱۱۴). با وجود این اتحادیه اروپا خواهان تامین منافع بزه‌دیده اروپایی صرف نظر از مرزهای سیاسی و اعمال حاکمیت قوانین کیفری فی مابین دولت‌های عضو است و با وضع الگوی جدید برای آن تلاش می‌کند.

1. Unification.

حقوق کیفری اتحادیه اروپا، به‌مثابه حقوق کیفری منطقه‌ای واجد الگوهایی جدید برای دادرسی جرایم در گستره منطقه دولت‌های عضو است (رضوی‌فرد، ۱۳۹۸: ۲۰۶). قرار حمایت اروپایی از بزه‌دیده^۱، الگوی اتحادیه اروپا برای حمایت از بزه‌دیده اروپایی در سرتاسر قلمرو دولت‌های عضو است. بنابراین قرار حمایت اروپایی از سوی دولت متبوع بزه‌دیده (زین‌پس؛ دولت صادرکننده قرار حمایت) صادر می‌شود. در این شرایط دولت صادرکننده قرار حمایت در صدد اعمال حمایت‌های حقوقی از بزه‌دیده بر اساس قوانین داخلی در قلمرو سرزمینی دیگر دولت عضو اتحادیه اروپا است. حمایت قانونی از بزه‌دیده موضوع قوانین کیفری است. اعمال قوانین کیفری، جلوه‌ای از اعمال حاکمیت دولت است که تابع مقتضیات مرتبط است. اتکاء به قوانین کیفری در مورد بزه‌دیده فقط در قلمرو سرزمینی کاربرد دارد. چراکه دولت سرزمینی مجاز به اعمال حاکمیت در قلمرو فراسرزمینی محل وقوع جرم نسبت به تبعه خود نیست. اتحادیه اروپا این چالش را به زعم خود با سازکار قرار حمایت اروپایی از بزه‌دیده مرتفع کرده است. بر این اساس قرار حمایت از سوی دولت متبوع بزه‌دیده منطبق با قوانین کیفری متبوع صادر و برای اجراء به دولت سرزمینی محل وقوع جرم فرستاده می‌شود. اما اجراء قوانین دولت صادرکننده قرار حمایت برای دولت متبوع بزه‌کار (زین‌پس؛ دولت مجری) همچنان دخالت در اعمال حاکمیت درون‌سرزمینی آن است، زمانی که قرار حمایت اروپایی، بزه‌دیده را نسبت به بزه‌کار مُحق به کسب امتیازات خاص و تعقیب آن‌ها در محاکمات دولت مجری می‌نماید. با وجود این، الزام تبعیت از قرار حمایت اروپایی برای دولت‌های عضو اتحادیه اروپا حتمی است. بر این اساس محکمه دولت مجری تحت شرایط قرار حمایت اروپایی متعهد به تضمین اقدامات حمایتی از بزه‌دیده بر اساس قوانین داخلی دولت صادرکننده قرار حمایت اروپایی است. این رویکرد برای حمایت یکسان از بزه‌دیده در قلمرو فراسرزمینی است. چراکه از منظر اتحادیه اروپا، فرقی میان بزه‌دیده از سرزمین‌های مختلف دولت‌های عضو آن در سرتاسر اتحادیه اروپا نیست.

1. European Protection Order.

بزه‌دیده بر اساس تبلور دست‌آوردهای علم بزه‌دیده‌شناسی در قوانین کیفری دولت متبوع مشمول حمایت‌های خاص است، منصرف از این که در قلمرو سرزمینی کدام‌یک از دولت‌های عضو اتحادیه اروپا نسبت به او جرم صورت گیرد. حقوق بزه‌دیده در قلمرو سرزمینی دولت غیرمتبوع نباید کمتر از حقوق آن در قلمرو سرزمینی دولت متبوع باشد. چه‌بسا قوانین کیفری دولت مجری در حمایت از بزه‌دیده، متفاوت و دارای سطح استاندارد پایین‌تری از دولت صادرکننده قرار حمایت باشد. در این شرایط صدور قرار حمایت اروپایی از بزه‌دیده توجیه می‌شود، لیکن اجرای آن در قلمرو سرزمینی محل وقوع جرم با مشکل نادیده گرفتن قوانین کیفری سرزمینی نسبت به بزه‌کار توأم است. چراکه بزه‌کار خود را در ارتکاب جرم و حقوق احتمالی بزه‌دیده با قوانین دولت متبوع خود هماهنگ کرده است. بزه‌کار برای تعقیب، محاکمه و مجازات در قلمرو سرزمینی موضوع قوانین خارجی نیست، هرچند که بزه‌دیده از اتباع بیگانه باشد. چراکه بزه‌کار در قلمرو سرزمینی دولت متبوع مرتکب جرم شده است و تابعیت بزه‌دیده از این حیث موثر نیست. اما به نظر می‌رسد که قرار حمایت اروپایی از بزه‌دیده این مولفه را نادیده گرفته است و از آن عبور کرده است. لذا بررسی ابعاد مختلف و شناسایی راهکار برون‌رفت از آن واجد اهمیت است تا به این پرسش پاسخ داده شود که ابعاد و دست‌آوردهای قرار حمایت اروپایی از بزه‌دیده در حقوق کیفری اتحادیه اروپا چیست؟ فرض بر این است که قرار حمایت اروپایی مُنتج به حمایت یکسان از بزه‌دیده بر اساس قوانین دولت متبوع آن نمی‌شود، چراکه تحقق این هدف در گرو یکسان‌سازی قوانین کیفری در قلمرو سرزمینی تمام دولت‌های عضو اتحادیه اروپا است. اما یکسان‌سازی قوانین کیفری از موجبات انتفاء قرار حمایت اروپایی از بزه‌دیده است. چراکه در شرایط یکسان بودن قوانین کیفری دولت‌های عضو اتحادیه اروپا دیگر نیازی به قرار حمایت اروپایی از بزه‌دیده نیست. در این نوشتار درصدد اثبات این فرضیه هستیم. اثبات این فرضیه، ابتدا مستلزم بررسی مساله تعدیل اصول صلاحیت کیفری به نفع بزه‌دیده در قرار حمایت اروپایی، سپس بررسی قرار حمایت اروپایی و اصل شناسایی متقابل در حمایت از

بزه‌دیده و در نهایت بررسی قرار حمایت اروپایی و اصل الزامات قانونی در محاکمات کیفری می‌باشد.

۱. تعدیل اصول صلاحیت کیفری به‌نفع بزه‌دیده در قرار حمایت اروپایی

حق حاکمیت دولت در امور اتباع (صلاحیت کیفری شخصی) یا غیراتباع در قلمرو سرزمینی (صلاحیت کیفری سرزمینی) برای حفظ منافع ملی، ولو در خارج از قلمرو سرزمینی (صلاحیت کیفری واقعی) یا منافع فراملی (صلاحیت کیفری جهانی) امری پذیرفته شده است. اعمال اصل صلاحیت کیفری شخصی، متکی به شرط تابعیت است. لیکن اعمال اصل صلاحیت کیفری سرزمینی با توجه حفظ نظم و اقتدار حاکمیت داخلی منوط به پیش شرطی نیست. مبنای اصل صلاحیت کیفری واقعی، دفاع مشروع یک کشور از منافع اساسی است. اصل صلاحیت کیفری واقعی یا حمایتی^۱ به‌معنای توسعه صلاحیت تقنینی و قضایی یک کشور نسبت به جرایمی است که در خارج از قلمرو حاکمیت آن کشور واقع شده و به منافع اساسی و حیاتی آن کشور صدمه وارد می‌کند. صلاحیت کیفری شخصی به دو نوع مثبت و منفی منقسم است. صلاحیت کیفری شخصی مثبت به تابعیت فاعل جرم برمی‌گردد. صلاحیت کیفری شخصی بر اساس تابعیت منفی^۲ در قلمرو امور کیفری حاکی از اعمال صلاحیت کیفری دولت متبوع بزه‌دیده است، هرچند که جرم در قلمرو سرزمینی کشور دیگر و توسط تبعه دولت ثالث علیه تبعه آن رخ داده باشد. اما اعمال صلاحیت کیفری دولت متبوع بزه‌دیده نیز منوط به دسترسی به بزه‌کار برای محاکمه در قلمرو سرزمینی و بر اساس قوانین کیفری داخلی است تا حقوق بزه‌دیده نیز از این طریق رعایت شود.

وقوع جرم در خارج از قلمرو حاکمیتی یک کشور، لازمه‌ی اعمال صلاحیت کیفری مبتنی بر تابعیت بزه‌دیده است. صلاحیت کیفری مبتنی بر تابعیت بزه‌دیده از نوع صلاحیت فراسرزمینی است و برای دولت متبوع وی ناکارآمد است، زمانی که دولت سرزمینی محل وقوع جرم یا دولت

1. Protective Principle.

2. Passive Personality Principle.

متبوع بزه کار آمادگی تعقیب و محاکمه بزه کار را دارد. لذا اعمال صلاحیت کیفری مبتنی بر تابعیت مجنی علیه واجد بیشترین تنش با دولت‌های صاحب صلاحیت کیفری از حیث سرزمین و تابعیت فاعل جرم است. از یک طرف، اعمال این نوع از صلاحیت کیفری برای مبارزه با جرایم سازمان یافته یا تروریستی در عرصه بین الملل مقبولیت پیدا کرده است، مشروط به این که اصل مجرمیت متقابل^۱ هم در محاکمه تبعه به خاطر ارتکاب جرم در قلمرو برون سرزمینی و هم در محاکمه تبعه خارجی به خاطر ارتکاب جرم علیه بزه دیده مراعات شود. اما همه جرایم چنین خصوصیاتی را ندارند. از طرف دیگر دولت متبوع بزه دیده در جرایم کم اهمیت تمایلی به جرم انگاری متقابل و اعمال چنین صلاحیت کیفری را ندارد. جرایم علیه اشخاص با غلبه جنبه خصوصی آن بر جنبه عمومی در راستای حمایت از بزه دیده برای دولت متبوع واجد اهمیت است. چراکه جعل اصل صلاحیت کیفری بر اساس تابعیت بزه دیده تنها در قلمرو جرم انگاری‌های مشابه هر دو دولت متبوع بزه کار و بزه دیده کاربرد دارد.

اما اولویت رسیدگی به ترتیب برای دولت سرزمینی محل وقوع جرم و سپس دولت متبوع بزه کار است. لذا نوبت به رسیدگی کیفری دولت متبوع بزه دیده نمی رسد تا آن دولت بخواهد از این طریق به دفاع از حقوق بزه دیده بر اساس قوانین کیفری داخلی پردازد، مگر این که دسترسی به عوامل مجرمانه برای دولت سرزمینی یا متبوع بزه کار وجود نداشته باشد یا این که دولت سرزمینی یا متبوع فاعل جرم ناتوان از رسیدگی قضایی باشند. در این شرایط دولت متبوع بزه دیده در راستای اعمال حاکمیت و حمایت از تبعه داخلی به تعقیب، محاکمه و مجازات بزه کار فراسرزمینی می پردازد، لیکن قوانین کیفری داخلی را ملاک تعقیب و محاکمه قرار می دهد. چنان که تعقیب و محاکمه بزه کار به واسطه‌ی اصل صلاحیت کیفری شخصی مبتنی بر تابعیت بزده شده است که بر اساس قوانین داخلی ایجاد شده است. این وضعیت امری مقبول و معمول در نظام حقوقی تمام کشورها است. اما واگذاری اعمال صلاحیت کیفری بر اساس تابعیت بزه دیده به دولت متبوع وی معمولاً صورت نمی گیرد، چراکه با ایراداتی مواجه است. اولاً؛ این که دولت

۱. برای مطالعه بیشتر در این زمینه ر. ک. شکفته گوهری و جانی پور، ۱۳۹۶: ۱۱.

متبوع فاعل جرم تبعه خود را بنا به اصل ممنوعیت استرداد اتباع به دولت خارجی (دولت متبوع بزه‌دیده) مسترد نمی‌کند. ثانیاً؛ این که دولت سرزمینی محل وقوع جرم بنا به اصل صلاحیت سرزمینی یا صلاحیت بر اساس تابعیت فاعل جرم دارای اولویت رسیدگی قضایی است، چراکه نظم عمومی جامعه آن با وقوع جرم سرزمینی تحت‌تأثیر قرار گرفته است (Chehtman, 2010: 68). بزه‌دیده نیز با اراده خود وارد قلمرو سرزمینی بزه‌کار شده است و تحت حاکمیت سرزمینی دولت متبوع بزه‌کار قرار گرفته است. اقامت بزه‌دیده در قلمرو سرزمینی بزه‌کار، او را تحت پوشش قوانین دولت متبوع بزه‌کار قرار می‌دهد و باعث الزام وی در تبعیت و احترام به قوانین کیفری دولت سرزمینی است. در صورتی که همین فرد مرتکب جرم شود، بنا به اصل سرزمینی صلاحیت کیفری دولت محل اقامت، موضوع قوانین کیفری دولت متبوع قرار نمی‌گیرد، مگر این که دولت سرزمینی نخواهد یا نتواند به تعقیب وی بپردازد. در چنین شرایطی ممکن است تعقیب او از سوی دولت متبوع (دولت غیرسرزمینی) و بر اساس اصل صلاحیت کیفری شخصی مبتنی بر تابعیت بزه‌دیده فراهم شود. به همین نحو زمانی که یک فرد در قلمرو فراسرزمینی بزه‌دیده واقع می‌شود، بنا به تبعیت فاعل جرم از قوانین سرزمینی، بزه‌دیده نیز موضوع قوانین سرزمینی دولت غیرمتبوع و خارجی است.

اما اتحادیه اروپا قائل به نظریه‌ای متفاوت در این زمینه است. بر اساس این نظریه، بزه‌دیده بنا به تابعیت اصلی همچنان مخاطب قوانین دولت متبوع است، ولو این که در سرزمین دیگری بر علیه او جرم واقع شود. لذا بزه‌دیده در قلمرو سرزمینی دولت خارجی همچنان از قوانین دولت متبوع خویش تبعیت و به موجب فرار حمایت اروپایی در پناه بایسته‌های آن قرار می‌گیرد. اما حاکمیت قوانین دولت صادرکننده فرار حمایت اروپایی در قلمرو سرزمینی محل وقوع جرم بنا به اصل حاکمیت قوانین سرزمینی فاقد توجیه منطقی است. چراکه حمایت از بزه‌دیده در این شرایط، چه‌بسا به معنای نادیده گرفتن حقوق بزه‌کار در محاکمات کیفری باشد. در مقام اولویت نیز سزاوار نیست که بزه‌کار مخاطب قوانین و صلاحیت کیفری دولت صادرکننده فرار حمایت اروپایی قرار گیرد، تا این که رفتار او با قوانین دولت متبوع بزه‌دیده (دولت خارجی) ارزیابی شود

(Zerk, 2010: 20). چراکه بزه کار با الگوی اتحادیه اروپا و در پرتو قرار حمایت اروپایی، تبعه یا مقیم سرزمین دولت صادرکننده قرار حمایت اروپایی و تحت حاکمیت قوانین کیفری آن تلقی می‌شود. این در حالی است که رویه قضایی دولت‌ها حاکی از تمایل آن‌ها به واسطاری اعمال صلاحیت کیفری دولت متبوع بزه‌دیده تنها در جایی است که فاعل جرم از اتباع آن‌ها نباشد. بدین معنا که دو تبعه بیگانه در قلمرو سرزمینی واحد اقامت داشته باشند. سپس یکی از آن‌ها مرتکب جرم علیه دیگری شود. دولت سرزمینی در چنین شرایطی ممکن است تقاضای دولت متبوع بزه‌دیده یا دولت متبوع بزه کار را حسب مورد برای استرداد بزه کار بررسی نماید. این وضعیت با اصل ممنوعیت استرداد تبعه داخلی نیز منافات ندارد. در چنین شرایطی اگر تقاضای دولت متبوع بزه‌دیده در اولویت قرار گیرد، بدیهی است که محاکمه بزه کار بر اساس قوانین دولت متبوع بزه‌دیده (دولت غیرسرزمینی) انجام خواهد شد و از قبل آن حقوق بزه‌دیده محفوظ است.

اقتدار اصل صلاحیت کیفری مبتنی بر تابعیت مجنی علیه به مراتب کمتر از اصل صلاحیت کیفری شخصی بر اساس تابعیت بزه کار است (پورباقرانی، ۱۳۹۸: ۱۲۲). اگر فاعل جرم از اتباع دولت سرزمینی باشد، دولت سرزمینی هم در راستای اعمال حاکمیت درون سرزمینی و هم در راستای حمایت از بزه‌دیده اعم از داخلی یا خارجی در هنگام تعقیب، محاکمه و اجرای مجازات مکلف به اعمال صلاحیت قضایی است. از این رو اعمال صلاحیت درون سرزمینی به عامل بیگانه و دولت خارجی، ولو دولت متبوع بزه‌دیده جرم واگذار نمی‌شود. دولت سرزمینی حسب قوانین داخلی به محاکمه بزه کار و از قبل آن به رعایت حقوق بزه‌دیده اعم از متبوع یا بیگانه می‌پردازد که ممکن است استانداردهای قوانین کیفری دولت متبوع بزه‌دیده به مراتب کمتر باشد. در چنین شرایطی تضعیف موقعیت بزه‌دیده نسبت به جایی که دولت متبوع آن به جرم رسیدگی کند، امری بدیهی است. اما گریزی از آن نیست. چراکه دولت متبوع بزه‌دیده در قلمرو فراسرزمینی حق اعمال حاکمیت و مداخله در محاکمات کیفری آن ندارد. دولت متبوع بزه‌دیده می‌تواند امتیازات ویژه‌ای را خارج از فرایند قضایی (دیپلماتیک) برای تبعه خویش در نظر بگیرد و به وی اعطاء

کند، لیکن نمی‌تواند از دولت خارجی توقع اعطاء امتیازات ویژه به بزه‌دیده بر اساس قوانین کیفری متبوع وی داشته باشد. با وجود این سیاست جنایی اتحادیه اروپا ایجاب می‌کند از بزه‌دیده اروپایی صرف‌نظر از قلمرو سرزمینی حمایت یکسان صورت گیرد. این رویکرد به دو معنا قابل درک است. اول این که قوانین دولت سرزمینی یا متبوع بزه‌کار از قوانین کیفری دولت متبوع بزه‌دیده تبعیت کند. دوم این که قوانین کیفری دولت متبوع بزه‌دیده از قوانین کیفری دولت متبوع بزه‌کار یا سرزمینی تبعیت کند. رویکرد ثانوی امری معمول و جاافتاده در سطح تمام کشورها است که تاکنون از آن تبعیت شده است. اما رویکرد اول از خواسته‌های اتحادیه اروپا در قالب فرار حمایت اروپایی از بزه‌دیده است. تحقق این امر مستلزم یکسان‌سازی قوانین کیفری است که اتحادیه اروپا در صدد تحقق آن در قلمرو تمام دولت‌های عضو است که تاکنون میسر نشده است. در این شرایط، اولویت و اهمیت حقوق بزه‌کار بر حقوق بزه‌دیده یا برعکس آن در قلمرو سرزمینی هر یک از دولت‌های عضو اتحادیه اروپا به یک میزان نیست. اتحادیه اروپا بدون توجه به این شرایط، خواهان برخورداری حقوق یکسان بزه‌دیده متبوع هر یک از دولت‌های عضو اتحادیه بر اساس فرار حمایت اروپایی از بزه‌دیده است^۱. بر همین اساس الزام به جبران خسارات بزه‌دیده به‌نحو عادلانه در سرتاسر قلمرو اتحادیه اروپا، صرف‌نظر از محل وقوع جرم در قلمرو هر یک از دولت‌های عضو منطبق با سیاست‌های جنایی اتحادیه اروپا است. حال آن که جبران خسارات بزه‌دیده، جلوه‌ای از بایسته‌های حقوق مدنی است و یکسان بودن الزامات حقوق مدنی در قلمرو دولت‌های عضو اتحادیه اروپا متصور و موضوعی جاافتاده است که بررسی ابعاد آن موضوع این نوشتار نیست. چنان که به اعتقاد برخی ضروری است که بزه‌دیده خارجی مطابق قوانین دولت متبوع وی همان فرایند و جبران خساراتی را دریافت کند که بزه‌دیده آن نیز مطابق قوانین داخلی بدان نائل می‌شود (Gaziova and Krali, 2016: 94).

1. Council of the European Union 2016, Council Conclusions Establishing an Informal European Network on Victims' Rights, p. 1.

با وجود این اتحادیه اروپا خواهان همین شرایط در قلمرو حقوق کیفری و نسبت به سایر حقوق متصور برای بزه دیده در تعقیب جرم است. اگر انتظارات اتحادیه اروپا در مبارزه با جرم و حمایت از بزه دیده برآورده نشود، اتحادیه اروپا راساً مجاز به مداخله در وضعیت بزه دیده و محکومیت دولت خاطی از مقررات اتحادیه است (Lang, 2013: 94). چراکه شهروند هر دولت عضو اتحادیه اروپایی، قبل از همه شهروند اروپایی و تابع دستورالعمل های یکسان اتحادیه اروپا برای تمام دولت های عضو است. قرار حمایت اروپایی، یکی از ساز کارهای اتحادیه اروپا برای تحقق این هدف است. قرار حمایت اروپایی به یک اعتبار، ابزار شناسایی متقابل قوانین کیفری دیگر دولت های عضو اتحادیه است. قرار حمایت اروپایی منجر به حمایتی می شود که ناشی از مقررات کیفری متفاوت دولت صادر کننده قرار حمایت اروپایی برای اجراء در قلمرو سرزمینی دولت مجری است. دستورالعمل اتحادیه اروپا در رابطه با قرار حمایت اروپایی^۱ محدود به مسائل کیفری است. محدود بودن دستورالعمل اتحادیه اروپا در این رابطه از محتویات دستورالعمل قابل استنباط است. تعبیر اقدامات حمایتی از بزه دیده در این دستورالعمل حاکی از تصمیم قضایی در امور کیفری است که مقام قضایی دولت صادر کننده قرار حمایت اروپایی بر اساس قوانین شکلی و ماهوی متبوع صادر می کند تا اقدامات محدود کننده یا سالب آزادی نسبت به مجرم در راستای حمایت از جان، حیثیت و آزادی های بزه دیده از سوی مقام قضایی ذی صلاح هم رتبه صورت گیرد (Bradley, 2017: 121). از این رو دولت مجری، قرار حمایت اروپایی را با اتکاء به قوانین خارجی به اجراء می گذارد تا از بزه دیده دارای تابعیت بیگانه بنا به وضعیت خاص وی از جمله جنسیت، سن، وضعیت جسمانی و صدمات روحی و روانی متحمل شده به درخواست دولت متبوع وی حمایت کند. لیکن این وضعیت به معنای نادیده گرفتن اعمال حاکمیت درون سرزمینی و به تبع آن نادیده گرفتن قوانین کیفری درون سرزمینی نسبت به بزه کار

1. Directive 2011/99/EU of the European Parliament and of the Council of 13 December 2011 on the European Protection Order, Official Journal of the European Union, No. 338.

است. نادیده گرفتن قوانین کیفری داخلی به معنای نقض حقوق مکتسب بزه‌کار متبوع نسبت به بزه‌دیده بیگانه است.

تبعیت دولت مجری از قرار حمایت اروپایی در زمان اعمال صلاحیت کیفری شخصی بر اساس تابعیت بزه‌کار به مراتب از زمان اعمال صلاحیت کیفری سرزمینی سهل‌تر است. چراکه دولت محاکمه‌کننده در اعمال صلاحیت کیفری شخصی، محل وقوع جرم نیست. محاکمات دولت بنا به اصل صلاحیت کیفری شخصی و قوانین کیفری داخلی، منصرف از محل وقوع جرم است. جرم در قلمرو فراسرزمینی رخ داده است، لیکن دولت سرزمینی به اعمال صلاحیت کیفری سرزمینی نپرداخته است و بزه‌کار را به دولت متبوع وی مسترد کرده است. در این شرایط که نظم حقوقی و امنیت عمومی دولت متبوع بزه‌کار در قلمرو سرزمینی تحت‌الشعاع قرار نگرفته است و چه‌بسا در جرایم کم‌اهمیت قائل به تعقیب وی هم نباشد. در این شرایط صدور قرار حمایت اروپایی از سوی دولت متبوع بزه‌دیده برای تعقیب جرم و رعایت حقوق بزه‌دیده قابل درک و منطقی است. اما تبعیت دولت مجری از قرار حمایت در زمان اعمال صلاحیت کیفری سرزمینی به این سادگی نیست. اولویت دولت مجری در مقام اعمال صلاحیت کیفری سرزمینی مبارزه با جرم و برقراری نظم عمومی بر اساس قوانین کیفری داخلی است. دولت سرزمینی به تعقیب جرم می‌پردازد، صرف‌نظر از این که تابعیت بزه‌کار آن چه باشد. تابعیت بزه‌کار برای دولت سرزمینی اعمال صلاحیت کیفری موضوعیت ندارد. به همین دلیل برای اعمال صلاحیت کیفری سرزمینی، نوبت به تابعیت فاعل جرم و اعمال صلاحیت دولت متبوع وی بنا به اصل صلاحیت کیفری شخصی نمی‌رسد. دولت سرزمینی صالح به تعقیب، محاکمه و مجازات عامل جرم است، هرچند که عامل جرم دارای تابعیت بیگانه باشد. از این حیث اعمال صلاحیت کیفری سرزمینی فاقد پیش شرط است. این وضعیت در رابطه با بزه‌دیده به طریق اولی نیز صادق است. وقوع جرم از سوی تبعه بیگانه علیه بزه‌دیده در قلمرو سرزمینی مستوجب اعمال صلاحیت کیفری سرزمینی و نه اعمال صلاحیت کیفری مبتنی بر تابعیت بزه‌دیده است. دولت سرزمینی درصدد اعمال صلاحیت کیفری است و برای آن تابعیت بزه‌دیده همانند تابعیت بزه‌کار اهمیتی ندارد. لذا فرقی



میان این دو بنا به حاکمیت اصل سرزمینی بودن قوانین کیفری وجود ندارد. برای دولت مجری در مقام اعمال صلاحیت کیفری سرزمینی فرقی ندارد که با دو تبعه بیگانه (یکی به عنوان بزه کار و دیگری به عنوان بزه دیده) حتی از دو ملیت متفاوت سروکار داشته باشد. در این شرایط دولت مجری همچنان قائل به حاکمیت قوانین کیفری برای اعاده نظم عمومی برهم خورده درون سرزمینی است. اجرای قوانین کیفری داخلی بر عوامل ارتکاب جرم و قربانیان متأثر از آن، اولویت اصلی دولت سرزمینی است. عامل جرم با قانون کیفری سرزمینی تحت تعقیب، محاکمه و مجازات قرار می گیرد و با بزه دیده هم بر اساس همان قوانین کیفری داخلی رفتار می شود و حقوق وی تضمین می شود، ولو این که استانداردهای حقوق بزه دیده در قوانین کیفری دولت متبوع وی بیشتر از قوانین کیفری دولت سرزمینی محاکمه کننده باشد. استانداردهای حقوق بزه دیده خارجی در قوانین کیفری دولت متبوع وی برای دولت سرزمینی یا دولت متبوع بزه کار اهمیتی ندارد.

دولت متبوع بزه دیده مکلف به اعتماد متقابل^۱ به موضع گیری دولت سرزمینی با بزه دیده متبوع است. اعتماد متقابل، سنگ بنای شناسایی متقابل است. بر این اساس دولت متبوع بزه دیده مکلف به تبعیت و شناسایی تصمیم گیری دادگاه خارجی نسبت به تبعه خویش است (Szilagyi, 197: 2016). بزه دیده خارجی بر بزه دیده داخلی اولویت ندارد. بزه دیده دارای تابعیت دولت سرزمینی، مخاطب قوانین کیفری داخلی است. دولت سرزمینی از این حیث میان بزه دیده خارجی با بزه دیده داخلی تفاوتی قائل نمی شود. دولت سرزمینی بر اساس قوانین کیفری متبوع هر آنچه برای بزه دیده داخلی تجویز شده است، را در حق بزه دیده خارجی نیز اعمال می کند. بر این اساس اعطای حقوق بیشتر به بزه دیده خارجی نسبت به بزه دیده داخلی بی معنا و مغایر با اصل حاکمیت و اجرای قوانین کیفری داخلی نسبت به بزه کار متبوع است. این رویکرد به خاطر اعمال صلاحیت کیفری بر اساس تابعیت بزه دیده نیست. بلکه این رویکرد در مقام اولویت اعمال صلاحیت کیفری سرزمینی و منطبق با اصول حقوق کیفری در سرتاسر دنیا است. اما اتحادیه اروپا ادعای اروپای

1. Mutual Trust.

واحد و حقوق کیفری خاص آن با ترکیبی یکسان از تمام دولت‌های عضو را مطرح کرده است، مرزهای جغرافیای سیاسی میان دولت‌های عضو را برداشته است و قلمرو سرزمینی واحد را تشکیل داده است. بر این اساس حقوق کیفری و ممنوعیت‌های آن باید برای تبعه اروپایی یکسان باشد، چراکه کل قلمرو دولت‌های عضو اتحادیه اروپا، قلمرو سرزمینی آن است. لذا اعمال صلاحیت کیفری در قلمرو سرزمینی به تمام قلمرو اتحادیه اروپا بسط داده شده است. اعمال صلاحیت کیفری مبتنی بر مرزهای جغرافیای سابق در عرصه دولت‌های عضو اتحادیه اروپا قانع‌کننده نیست، چراکه ممکن است استانداردهای حمایت از بزه‌دیده در قلمرو سرزمینی از استانداردهای پیش‌بینی شده در قوانین کیفری دولت متبوع بزه‌دیده بیشتر ضامن منافع وی باشد. این وضعیت تا یکسان شدن قوانین کیفری در کل قلمرو دولت‌های عضو اتحادیه اروپا محفوظ است. از این رو تا آن زمان باید با اتکاء به سازکار قرار حمایت اروپایی درصدد جبران آن بود.

۲. قرار حمایت اروپایی و اصل شناسایی متقابل در حمایت از بزه‌دیده

قرار حمایت اروپایی مبتنی بر اصل شناسایی متقابل^۱ است، لیکن از آن یک گام جلوتر است. اصل شناسایی متقابل، از سازکارهای قدیم اتحادیه اروپا و از تجربیات رسیدن به قرار حمایت اروپایی است. از یک طرف رویکرد سنتی اصل شناسایی متقابل، متضمن شناسایی و اجرای قرارهای صادره از سوی دولت‌های دیگر با سازکارهای مشابه داخلی بوده است (Cemalovic, 2015: 252). بدین معنا که سابق بر این، اصل دستورات صادره به اجراء گذاشته نمی‌شدند، بلکه نزدیک‌ترین مقررات مشابه در سطح داخلی برای رسیدن به آن هدف به خدمت گرفته می‌شدند. در صورتی که مقررات مشابهی در سطح داخلی دولت مجری وجود نداشت، شناسایی و اجرای دستور دولت خارجی با بن‌بست مواجه می‌شد (صالحی، ۱۳۹۸ ب: ۲۰۳). این وضعیت در سطح ۲۷ دولت عضو اتحادیه اروپا با دشواری‌هایی غیرقابل پیش‌بینی مواجه بود. از این رو اتحادیه اروپا برای عبور از دشواری‌های آن، سازکار قرار حمایت اروپایی را وضع کرد تا

1. Mutual Recognition Principle.

دستورات دولت متبوع بزه‌دیده ذیل قرار حمایت معطل نماند. اما قرار حمایت اروپایی نیز با دشواری‌های دیگری مواجه است که مهم‌ترین آن یکسان نبودن قوانین کیفری دولت‌های عضو اتحادیه اروپا است. لیکن از طرف دیگر در شرایط یکسان‌سازی قوانین کیفری در نظام حقوقی دولت‌های عضو، دیگری نیازی به قرار حمایت اروپایی در قلمرو دولت‌های عضو اتحادیه اروپا نیست. در فرض یکسان شدن قوانین کیفری در سرتاسر قلمرو اتحادیه اروپا، حمایت یکسان از بزه‌دیده صرف نظر از تابعیت یا محل وقوع جرم بدون سازکار قرار حمایت اروپایی نیز میسر است. دولت محاکمه‌کننده با اتکاء به قوانین داخلی همان حقوق و مزایایی^۱ را برای بزه‌دیده خارجی در نظر می‌گیرد که دولت متبوع آن نیز مشابه آن‌ها را برای بزه‌دیده متبوع در نظر گرفته است. چون قوانین کیفری هر دو دولت یکسان هستند. دولت مجری برای اعمال حقوق یکسان برای بزه‌دیده غیرمتبوع به قوانین کیفری داخلی استناد می‌کند که با قوانین کیفری دولت متبوع بزه‌دیده یکسان است. با این تفاوت که در این شرایط دولت مجری به قوانین دولت متبوع بزه‌دیده عمل نکرده است، بلکه از قوانین کیفری سرزمینی تبعیت کرده است، ولی همان مزایای دولت متبوع بزه‌دیده را به وی داده است. تفاوت دیگر آن این است که با اجرای قوانین کیفری مشابه و تضمین حقوق بزه‌دیده به مثابه دولت متبوع وی، حقوق بزه‌کار را نیز نقض نکرده است. اما این وضعیت در اروپای واحد و حقوق کیفری آن هنوز در حد ایده است و اجرای قرار حمایت اروپایی تا آن زمان و درگیری با مصائب آن ناگزیر است.

یکسان‌سازی قوانین کیفری بنا به مقتضیات متفاوت فرهنگی، مذهبی و سیاسی میسر نیست. بر این اساس سازکارهای دیگری از جمله؛ جرم‌انگاری متقابل^۲ و اصل شناسایی متقابل با دربرداشتن ایراداتی تاکنون به نحو محدود راه‌گشا بوده‌اند. جرم‌انگاری متقابل با اصل شناسایی متقابل و هماهنگ‌سازی^۳ قوانین کیفری مرتبط و از پیش شرط‌های تحقق مناسبات همکاری در تعقیب و رسیدگی‌های قضایی است که در سرتاسر دنیا معمول و بدیهی است. لیکن همکاری

۱. برای مطالعه بیشتر در این زمینه ر.ک. اختری و مؤذن‌زادگان، ۱۳۹۸: ۵۲.

2. Double Criminality.

3. Harmonisation.

قضایی در منطقه عدالت، آزادی و امنیت با در نظر گرفتن حقوق بنیادین و نظام‌های حقوقی متفاوت دولت‌های عضو ناشی از الزام عضویت آن‌ها در اتحادیه اروپا است. اتحادیه اروپا به زعم خود این شرایط را با جعل قرار حمایت اروپایی از بزه‌دیده تسهیل کرده است. از یک طرف استمرار حمایت مطلق از بزه‌دیده از اهداف قرار حمایت اروپایی است، ولو این که انتقال بزه‌دیده برای شرکت در جلسات دادرسی در قلمرو سرزمینی دولت دیگر لازم باشد (Klimek, 2016: 170). اگر بزه‌دیده حسب قوانین کیفری متبوع مشمول حمایت‌های خاص قانونی است، مشابه همین حمایت‌ها بدون کم‌وکاست در قالب قرار حمایت اروپایی در زمان انتقال وی به قلمرو سرزمینی دیگر دولت عضو اتحادیه اروپا باید ادامه یابد. حتی اگر دولت مجری چنین حمایت‌های مشابهی را در قوانین کیفری داخلی برای بزه‌دیده در نظر نگرفته باشد، یا این که آن‌ها را در تضاد با حقوق بزه‌کار (تبعه خود) در برخورداری از مولفه‌های دادرسی عادلانه کیفری تلقی کند. چنان که برخی از حقوق پیش‌بینی شده برای بزه‌دیده در تقابل با حقوق بزه‌کار در زمان محاکمات است. دولت مجری قرار حمایت اروپایی، تحت این شرایط باز هم ملزم به رعایت حقوق بزه‌دیده بر اساس قوانین کیفری دولت صادرکننده قرار حمایت اروپایی است. این وضعیت برخلاف اصل قانونی بودن امور در سطح داخلی دولت مجری است. از طرف دیگر، سیاست اتحادیه اروپا حاکی از این است که ارتکاب جرم واحد در قلمرو سرزمینی متفاوت نباید میزان خسارات قابل پرداخت به بزه‌دیده سرزمینی یا فراسرزمینی آن را کاهش یا افزایش دهد.¹ حمایت یکسان از بزه‌دیده به اعتبار برخورداری وی از عنوان و حقوق شهروند اروپایی، مستلزم یکسان‌سازی قوانین کیفری جبران‌کننده خسارات ناشی از جرم در قلمرو دولت‌های عضو است. حال آن که تفاوت در میزان مجازات و به تبع آن خسارات ناشی از جرم ناشی از تفاوت در واکنش‌های اجتماعی نسبت به جرایم است. این وضعیت حتی نسبت به جرم واحد در جوامع مختلف تشدید می‌شود، چه برسد به این که برخی از جرایم در قلمرو سرزمینی منحصر به فرد هستند و در قلمرو سرزمینی دیگر

1. Council Directive 2004/80/EC of 29 April 2004 Relating to Compensation to Crime Victims, Official Journal of the European Union, Official Journal of the European Union, No. 261, p. 15.

معادل مشابه جرم‌انگاری شده ندارند. بر این اساس حقوق، خسارت و دیگر مزایای یکسان برای بزه‌دیده در قلمرو سرزمینی کلیه دولت‌های عضو اتحادیه اروپا به‌طور قطع از قبل قوانین کیفری متفاوت حاصل نمی‌شود یا حصول آن‌ها منوط به نادیده گرفتن حقوق مکتسب بزه‌کار در مقام مقایسه با بزه‌دیده دارای تابعیت همسان با وی است.

در این راستا، دستورالعمل پارلمان و شورای اروپایی راجع به قربانیان جرم^۱، واجد طیف گسترده‌ای از حقوق یکسان برای بزه‌دیده در قلمرو سرزمینی تمام دولت‌های عضو اتحادیه اروپا است. حقوق بزه‌دیده شامل؛ حق مطلع شدن از سیر پرونده و حق مطلع شدن از حقوق خویش و برخورداری از آن‌ها، حق بر حریم خصوصی، حق بر جبران خسارات از طرف بزه‌کار و دولت متبوع وی است. لیکن اعمال این حقوق در نهایت متکی به قوانین داخلی دولت‌های عضو اتحادیه اروپا است (Blackstock, 2012: 8). از این منظر، تحقق تضمین‌های قانونی یکسان در گرو یکسان‌سازی قوانین داخلی دولت‌های عضو است. چراکه شرایط و محدودیت‌های حاکم بر اعمال اصل صلاحیت شخصی بر اساس تابعیت بزه‌دیده منجر به عدم مداخله در حاکمیت کشور محل وقوع جرم می‌شود، در جایی که قوانین کیفری دو دولت صادرکننده قرار حمایت و دولت مجری آن متفاوت است. این تنوع ریشه در فرهنگ، اقتصاد و ارزش‌های اجتماعی متفاوت دارد. اگرچه مفهوم بزه‌دیدگی، نحوه و میزان جبران خسارات وارده به‌وی مبتنی بر عوامل اجتماعی و فرهنگی هستند، ولی با وجود این اتحادیه اروپا خواهان رعایت حقوق بزه‌دیده بر اساس قوانین دولت متبوع در قلمرو سرزمینی سایر دولت‌های عضو است، ولو این که قوانین کیفری در این زمینه‌ها تاکنون یکسان نشده باشند. اتحادیه اروپا برای مساله یکسان نبودن قوانین کیفری دولت‌های عضو چاره‌اندیشی کرده است. اتحادیه اروپا در تصمیم ساختاری خواهان هماهنگ‌سازی تعریف بزه‌دیده در قوانین دولت‌های عضو شده است تا سپس شرایط حمایت

1. Directive 2012/29/EU of the European Parliament and of the Council of 25 October 2012 establishing the Minimum Standards on the Rights, Support and Protection of Victims of Crime and Replacing Framework Decision 2001/220/JHA, Official Journal of the European Union, No. 315.

یکسان از بزه‌دیده اروپایی منصرف از قلمرو سرزمینی محل وقوع جرم و بر اساس دستورالعمل پارلمان و شورای اروپایی راجع به قربانیان جرم محقق شود. اما این سیاست‌ها هنوز اجرایی نشده‌اند، در حالی که اتحادیه اروپا با سازگار قرار حمایت اروپایی بر حمایت یکسان از بزه‌دیده در کل قلمرو اتحادیه اروپا تاکید می‌کند. ضمن این که یکسان بودن از نظر اتحادیه اروپا بالاترین استانداردهای حقوق کیفری برای تضمین حقوق بزه‌دیده در تعقیب، محاکمه و مجازات بزه‌کار است. چراکه یکی از اهداف قرار حمایت، برخورداری بزه‌دیده از استانداردهای حقوق بشری برتر در قوانین کیفری دولت متبوع وی نسبت به قوانین کیفری دولت سرزمینی محاکمه‌کننده بزه‌کار است. در غیر این صورت زمینه صدور و اجرای قرار حمایت اروپایی منتفی است. لیکن همین شرط باعث نادیده گرفتن حداکثری حقوق بزه‌کار می‌شود. چراکه حقوق بزه‌دیده با استانداردهای برتر در قوانین کیفری دولت متبوع وی واجد محدودیت در آزادی عمل و نقض بایسته‌های دادرسی عادلانه در حق بزه‌کار است، زمانی که معادل آن‌ها در قوانین کیفری دولت متبوع بزه‌کار مفقود است. این وضعیت از چارچوب اصل قانونی بودن نیز خارج است و منجر به نادیده گرفتن حقوق مکسب بزه‌کار بر اساس قوانین کیفری دولت متبوع یا سرزمینی وی می‌شود. دولت مجری قرار حمایت اروپایی در مقام اعمال صلاحیت کیفری شخصی با بزه‌کار داخلی و حسب‌مورد با بزه‌دیده داخلی یا خارجی مواجه است. اما تفاوت در فرایند لازم برای بزه‌دیده داخلی یا خارجی وجود دارد. در فرضی که تبعه اروپایی در قلمرو سرزمینی یک دولت عضو اتحادیه اروپا مرتکب جرم می‌شود، لیکن چه‌بسا دولت سرزمینی قائل به تعقیب وی نیست. دولت سرزمینی از اعمال صلاحیت کیفری سرزمینی صرف‌نظر می‌کند و بزه‌کار را به دولت متبوع وی مسترد می‌کند، تا محاکمه را دولت متبوع وی بنا به اصل صلاحیت کیفری شخصی انجام دهد. اقدام دولت سرزمینی با اصل ممنوعیت استرداد اتباع مواجه نیست، چراکه آن تبعه خارجی را به دولت متبوع وی مسترد کرده است. در این شرایط، اعمال صلاحیت کیفری از سوی دولت متبوع بزه‌کار بر اساس اصل صلاحیت کیفری سرزمینی نیست، اگرچه این اقدام آن نتیجه اعمال صلاحیت کیفری سرزمینی را دربردارد. تحت این شرایط اگر بزه‌دیده از اتباع دولت سرزمینی

محل وقوع جرم باشد، انتظار استمرار حمایت دولت متبوع وی در قلمرو سرزمینی دولت اعمال کننده صلاحیت کیفری بر اساس تابعیت بزه کار منطقی است. واسپاری اعمال صلاحیت کیفری بر اساس تابعیت بزه کار به بهای انصراف از صلاحیت کیفری سرزمینی است که بدان اولویت داشته است، ولو این که اعمال صلاحیت کیفری سرزمینی به دلیل عدم جرم انگاری محقق نبوده باشد. اما حقوق بزه دیده بر اساس قوانین کیفری دولت متبوع بزه کار همچنان محفوظ است. لذا توجه به خواسته دولت متبوع بزه دیده در رعایت حقوق تبعه بر اساس کلیات قوانین داخلی آن راجع به حقوق بزه دیده در تمام جرایم مورد انتظار است. صدور قرار حمایت اروپایی از سوی دولت متبوع بزه دیده در این شرایط و تبعیت دولت متبوع بزه کار در زمان اعمال صلاحیت کیفری شخصی در راستای حمایت از بزه دیده خارجی بر اساس قوانین دولت متبوع وی موجه است. از این منظر اجرای قرار حمایت اروپایی از سوی دولت محاکمه کننده در زمان اعمال صلاحیت کیفری شخصی بر اساس تابعیت بزه کار نسبت به اعمال صلاحیت کیفری سرزمینی ارجح است. این وضعیت با اصل قانونی بودن جرم و مجازات ها در حق بزه کار نیز منافات ندارد، چراکه او همچنان تبعه دولت متبوع و مخاطب قوانین کیفری آن دولت است، ولو این که موقتاً در قلمرو سرزمینی دولت دیگر اقامت داشته باشد و در زمان اقامت در آن جا مرتکب جرم شده باشد. لیکن این وضعیت در کلیه موارد صدور قرار حمایت اروپایی محقق نیست. در بسیاری از موارد اعمال صلاحیت کیفری سرزمینی و صلاحیت کیفری شخصی بر اساس تابعیت بزه کار، در دولت واحد جمع است. در همین مثال، اگر بزه کار از اتباع داخلی و استرداد وی منتفی باشد، لیکن بزه دیده از اتباع خارجی باشد، در این شرایط قرار حمایت اروپایی از سوی دولت متبوع بزه دیده در قلمرو دولت سرزمینی محل وقوع جرم و متبوع بزه کار موضوعیت پیدا می کند. اما مورد توجه دولت سرزمینی یا متبوع بزه کار قرار نمی گیرد. در این وضعیت، دولت متبوع بزه دیده اقدام به صدور قرار حمایت اروپایی برای اجراء در قلمرو دولت مجری می نماید، اما تبعیت دولت مجری (دولت سرزمینی و دولت متبوع بزه کار) از قوانین دولت صادر کننده قرار حمایت اروپایی به معنای تبعیت

از قوانین خارجی و چشم‌پوشی از اعمال حاکمیت درون‌سرزمینی و اعمال قوانین کیفری متبوع نسبت به تبعه بزه‌کار است که در آموزه‌های حقوق بین‌الملل عمومی با ممنوعیت مواجه است.

۳. قرار حمایت اروپایی و اصل الزامات قانونی در محاکمات کیفری

قوانین کیفری داخلی با حاکمیت دولت مرکزی ارتباط مستقیم دارند. وضع قوانین کیفری و مجازات ناقضان آن، جلوه‌ای از حاکمیت درون‌سرزمینی است. رفتار دولت مجری بر اساس قرار حمایت اروپایی صادرشده از سوی دولت متبوع ذیل اصل اعمال حاکمیت درون‌سرزمینی بزه‌دیده نسبت به بزه‌کار متبوع قرار نمی‌گیرد. ماهیت قرار حمایت اروپایی بر اساس قوانین دولت خارجی (دولت صادرکننده قرار حمایت) است که از سوی دولت مجری (دولت دارای صلاحیت سرزمینی و صلاحیت شخصی بر اساس تابعیت بزه‌کار) به اجراء گذاشته می‌شود. در این شرایط دولت سرزمینی از اعمال قوانین داخلی صرف‌نظر کرده است و به‌جای آن از قوانین کیفری دولت صادرکننده قرار حمایت اروپایی تبعیت می‌کند. تبعیت دولت سرزمینی از قوانین دولت خارجی برای رعایت حقوق بزه‌دیده آن با الزامات اعمال حاکمیت درون‌سرزمینی دولت مجری هم‌خوانی ندارد. با وجود این می‌توان حق انتخاب دولت مجری در تبعیت یا نادیده گرفتن قرار حمایت اروپایی را جلوه‌ای از اعمال حاکمیت درون‌سرزمینی تلقی کرد. اما این تفسیر بر اساس دستورالعمل اتحادیه اروپا امکان‌پذیر نیست. محاکم کیفری جزئی از تشکیلات دولت‌های عضو اتحادیه اروپا هستند که دولت متبوع با اتکاء به تصمیمات آن‌ها برای تحقق نظم و امنیت عمومی اعمال حاکمیت می‌نماید. در این شرایط برای محاکم دولت مجری اولویت با قوانین کیفری سرزمینی است که دولت مرکزی بر سر آن با اتباع خویش توافق کرده است. دولت صادرکننده قرار حمایت اروپایی نیز با اتباع خود در اجرای قوانین کیفری خود تفاهم دارد. با این تفاوت که دولت متبوع بزه‌دیده با صدور قرار حمایت اروپایی در صدد اعمال دست‌آوردهای توافق با اتباع خود است که در قلمرو فراسرزمینی بزه‌دیده واقع شده‌اند و به حمایت آن نیاز دارند. لیکن به اجراء گذاشتن قرار حمایت اروپایی از سوی دولت سرزمینی محل وقوع جرم و متبوع بزه‌کار،

به معنای اعمال قوانین خارجی و نادیده گرفتن تفاهم با بزه کار بر سیاهه قوانین کیفری سرزمینی است. این وضعیت ناقض اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها در قلمرو سرزمینی دولت مجری است که قرار حمایت اروپایی را بر اساس قوانین دولت خارجی به اجراء می‌گذارد. البته اتحادیه اروپا برای رفع این تعارض تاحدودی از الگوی اصل قانونی بودن تبعیت کرده است. لیکن این تئوری هم همچنان واجد ایرادات قابل توجهی است.

تعارض قرار حمایت اروپایی با اصل قانونی بودن جرم و مجازات در سیستم عدالت کیفری دولت مجری قرار حمایت اروپایی از موانع پذیرش است (Sievala, 2014: 28). هر یک از دولت‌های عضو اتحادیه اروپا در صورت تعارض با اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها باید از شناسایی قرار حمایت اروپایی دیگر دولت‌ها خودداری کنند. دولت مجری مجاز به رد قرار حمایت اروپایی است، اگر قرار حمایت اروپایی کامل نباشد یا این که از سوی دولت صادرکننده ظرف مهلت مقرر دولت مجری تکمیل نشود. امتیازات خاص برای بزه‌دیده باید متکی به قوانین مسبوق بر زمان وقوع جرم باشند. قرار حمایت اروپایی باید راجع به فعل یا ترک فعلی باشد که در قوانین کیفری دولت مجری هم جرم‌انگاری شده باشد، وگرنه دولت مجری مکلف به رد قرار حمایت اروپایی است (Der Aa and Ouwerkerk, 2011: 276). چراکه مستندی برای شناسایی بزه‌دیده و اعطای حقوق و مزایا به وی در قبال رفتار بزه کار وجود ندارد. ابتدا باید اصل جرم و امکان بزه‌دیدگی ناشی از آن بر اساس قوانین سرزمینی محل وقوع رفتار محرز باشد، تا سپس نوبت به تعقیب بزه کار و حمایت از بزه‌دیده آن برسد. بر این اساس دولت مجری باید از پذیرش قرار حمایت اروپایی راجع به فعل یا ترک فعلی خودداری کند که از عوامل موجهه جرم در سطح قوانین داخلی است. اگر بزه کار از تعقیب دولت مجری مصون است، این اقدام آن نمی‌تواند حسب قوانین کیفری متفاوت و موضوع قرار حمایت اروپایی قرار گیرد. تعقیب کیفری به خاطر فعل یا ترک فعلی که حسب قانون اساسی دولت مجری با ممنوعیت یا مصونیت مواجه است، نیز همین وضعیت را دارد. بر این اساس الزام دولت مجری به تبعیت از قرار حمایت اروپایی تا حدی مجاز است که با اصل رعایت الزامات قانونی تداخل نیابد. لیکن الگوی اتحادیه اروپا

مربوط به رفتارهایی است که در قلمرو سرزمینی دولت صادرکننده قرار حمایت اروپایی جرم‌انگاری شده‌اند، لیکن در قلمرو دولت مجری سابقه‌ای ندارند. در این شرایط صدور قرار حمایت اروپایی از بزه‌دیده به‌زعم دولت متبوع وی برای اجراء به لحاظ اصل اباحه با بن‌بست مواجه می‌شود. این رویکرد در جای خود مناسب است، ولی کافی نیست. چراکه نگرانی نسبت به قرار حمایت اروپایی راجع به جرایم مشترک، لیکن دارای ضمانت‌اجراءهای متفاوت یا امتیازات متفاوت پیش‌بینی شده برای بزه‌دیده و نادیده گرفتن احتمالی حقوق مکسب بزه‌کار آن در قوانین آیین دادرسی کیفری همچنان محفوظ و محل بحث است.

برخورداری بزه‌کار از ضمانت‌اجراءها و امتیازات پیش‌بینی شده در قوانین کیفری دولت متبوع بدون در نظر گرفتن تابعیت بزه‌دیده و حمایت‌های قانونی دولت متبوع وی ناشی از اصل قانونی بودن است. بر این اساس شهروندان یک دولت صرف‌نظر از عضویت آن در اسناد یا موافقت‌نامه‌های بین‌المللی باید بدانند چه نوع رفتاری جرم و مشمول مجازات است (بکاریا، ۱۳۹۵: ۲۳) و از قبل قوانین داخلی چه مزایا و محرومیت‌هایی برای آن‌ها یا بزه‌دیده احتمالی در نظر گرفته شده است. بی‌تردید در این شرایط اصل قانونی بودن در قانون‌گذاری دولت صادرکننده قرار حمایت اروپایی نسبت به اتباع دولت مجری نقض می‌شود، ولو این که عمل مجرمانه در هر دو دسته از قوانین کیفری دولت‌ها جرم‌انگاری شده باشد. چه‌بسا ضمانت‌اجراءهای آن یکسان نباشد یا این که بایسته‌های دادرسی عادلانه در آن به نحو یکسان پیش‌بینی نشده باشند. چراکه قوانین کیفری دولت صادرکننده قرار حمایت اروپایی، نسبت به اتباع داخلی ذیل اصل قانونی بودن قرار می‌گیرند و نسبت به اتباع خارجی از اصل قانونی بودن تبعیت نمی‌کنند. پیش‌بینی امتیازات خاص برای بزه‌دیده در قوانین آیین دادرسی کیفری دولت متبوع وی و صدور قرار حمایت اروپایی به اتکاء آن‌ها برای دولت مجری در جایی که هر دو دولت اصل جرم را در قوانین کیفری پذیرفته‌اند، لیکن سازکارهای متفاوت دارند، نیز با اصل قانونی بودن در تضاد است. لذا قوانین کیفری دولت صادرکننده قرار حمایت اروپایی در قلمرو فراسرزمینی و نسبت به اتباع دولت مجری قابل اجراء نیستند. چراکه برخورداری مجرم از ضمانت‌اجراءهای آیین دادرسی

کیفری نیز موجب برهم خوردن محاسبات بزه کار در پیش بینی امتیازات خاص برای بزه دیده خارجی نسبت به بزه دیده داخلی می شود. چه بسا بزه دیده دارای تابعیت همسان با بزه کار، از امتیازات کمتری در تعقیب، محاکمه و اعمال مجازات بزه کار برخوردار باشد، در حالی که بزه دیده دارای تابعیت خارجی حسب قوانین دولت متبوع خود از امتیازات بیشتری در تعقیب، محاکمه و اعمال مجازات بزه کار برخوردار باشد که بزه کار از آنها بی اطلاع است. اما بزه دیده به موجب قرار حمایت اروپایی از مزایای آن در محاکم کیفری دولت مجری برخوردار می شود.

در این شرایط وضعیت نابرابر دو بزه دیده داخلی و خارجی امری معمول است. چراکه قرار حمایت اروپایی در صدد تضمین حقوق بزه دیده خارجی در قلمرو فراسرزمینی بر اساس قوانین کیفری دولت متبوع است، وقتی که قوانین کیفری دولت مجری برای وی حقوق کمتری را در تعقیب، محاکمه و مجازات بزه کار در نظر گرفته است. لذا اصل قانونی بودن در این وضعیت نیز نادیده گرفته می شود. چراکه استانداردها و مولفه های دادرسی عادلانه در حق بزه کار هم ذیل اصل قانونی بودن قرار دارند، صرف نظر از این که موجب تبعیض میان دو بزه دیده داخلی و خارجی در مقابل مجرم واحد نیز می شود. رویکرد قرار حمایت اروپایی فقط متوجه بزه کار و محرومیت های احتمالی وی از بایسته های دادرسی عادلانه بر اساس قوانین آیین دادرسی کیفری دولت متبوع نیست. بر این اساس با اجرای قرار حمایت اروپایی، میان دو بزه دیده متبوع و غیرمتبوع نیز تفاوت ایجاد می شود. امتیازات خاص بزه دیدگان دارای تابعیت های متفاوت ناشی از عمل بزه کار در قلمرو سرزمینی واحد موجد چنین وضعیتی است. بزه دیده دارای تابعیت همسان با بزه کار، ذیل بایسته های قوانین کیفری حاکم بر رفتار بزه کار قرار می گیرد، در حالی که بزه دیده دارای تابعیت متفاوت از بزه کار، ذیل بایسته های قوانین کیفری دولت صادرکننده قرار حمایت اروپایی قرار می گیرد که وضعیت او را از بزه دیده دیگر پرونده متمایز می کند. در صور مختلف، این وضعیت باعث تشدید جایگاه بزه کار در عدم برخورداری از الزامات قوانین کیفری دولت مجری قرار حمایت اروپایی می شود.

فرض کنید تبعه دولت «الف» در قلمرو سرزمینی همان دولت مرتکب جرم بر اتباع دولت‌های «ب» و «ج» شده است. دولت «الف» بنا بر اصل صلاحیت سرزمینی به تعقیب، محاکمه و مجازات بزه‌کار به اتکاء قوانین سرزمینی می‌پردازد و حقوق بزه‌دیدگان از دولت‌های «ب» و «ج» را نیز بر اساس همان قوانین مراعات می‌کند. وقوف بزه‌کار به قوانین کیفری دولت «الف» و حقوق پیش‌بینی شده برای بزه‌دیدگان احتمالی آن مفروض است. لیکن بزه‌دیدگان در فرض مذکور دارای تابعیت متفاوت از دولت متبوع بزه‌کار و دولت محاکمه‌کننده سرزمینی هستند. در این شرایط اگر هر یک از دولت‌های متبوع بزه‌دیدگان قرار حمایت اروپایی صادر نمایند، حقوق بزه‌دیدگان از یکدیگر و از الزامات دادرسی عادلانه در قوانین کیفری دولت سرزمینی متفاوت است. حقوق بزه‌دیدگان دارای تابعیت متفاوت از تابعیت بزه‌کار بر اساس قوانین کیفری دولت متبوع آن‌ها از بزه‌کار پنهان بوده است. فرض آگاهی بزه‌کار از قوانین کیفری خارجی و امتیازات پیش‌بینی شده برای اتباع آن وجود ندارد تا به موجب قرار حمایت اروپایی بر او تحمیل شود. این رویکرد با الگوی اصل قانونی بودن امور داخلی دولت متبوع یا دولت سرزمینی محل وقوع جرم نیز مطابقت ندارد. بزه‌کار وارد قلمرو سرزمینی دولت متبوع بزه‌دیده نشده است، بلکه برعکس بزه‌دیده وارد قلمرو سرزمینی دولت متبوع بزه‌کار شده است. بنابراین بزه‌کار ذیل اصل صلاحیت کیفری سرزمینی دولت متبوع بزه‌دیده نیست تا علم وی به قوانین کیفری دولت متبوع بزه‌دیده فرض شود. در این شرایط حمایت‌های خاص قانونی از بزه‌دیدگان خارجی بر اساس قوانین دولت‌های متبوع آن‌ها باعث نادیده گرفتن الزامات دادرسی عادلانه در حق بزه‌کار بر اساس قوانین آیین دادرسی کیفری دولت متبوع و سرزمینی است. الزامات این قوانین نیز همانند قوانین کیفری ماهوی ذیل آموزه‌های حقوق عمومی و دارای ماهیت قهری و غیرقابل توافق هستند.

الزامات آیین دادرسی کیفری، صحنه تقابل میان حقوق فردی و قدرت عمومی هستند (حیدری و فتحی، ۱۳۹۳: ۱). الزامات ناشی از قانون آیین دادرسی کیفری دولت صادرکننده قرار حمایت اروپایی برای اجراء در دادگاه کیفری دولت مجری، نمونه‌ای از این وضعیت هستند. پیش‌بینی نحوه تعقیب، شرکت در تحقیقات مقدماتی، جلسات دادرسی و اجرای مجازات و

ممانعت محکوم علیه در برخورداری از نهادهای ارفاقی مانند؛ تعویق صدور حکم، تخفیف در مجازات یا تبدیل آن، قابل گذشت یا غیرقابل گذشت بودن آن، تعلیق و آزادی مشروط باعث نادیده گرفتن وضعیت محکوم علیه بر اساس قوانین دولت مجری می شود. متهم در قلمرو سرزمینی دولت متبوع مرتکب جرم شده است و از امتیازات قانونی آن دولت در قوانین کیفری به هنگام تعقیب، محاکمه و مجازات برخوردار است. لیکن بزه دیده آن که تبعه دولت دیگر است، بزه کار را به موجب قرار حمایت اروپایی از آن امتیازات و بر اساس قوانین کیفری دولت متبوع بزه دیده محروم می کند. در حالی که انتظار می رود جایگاه بزه کار از این حیث غیرقابل پیش بینی و متزلزل نباشد. چنان که ضرورت های دادرسی عادلانه به اعتقاد برخی موجب تولد و استحکام حقوق بنیادین طرفین در دعاوی کیفری است (ابراهیمی و رثوفیان نائینی، ۱۳۹۴: ۱) و از این حیث فرقی میان بزه کار و بزه دیده نیست. این مزایا برای بزه دیده، در حکم محرومیت بزه کار از آزادی هایی است که چه بسا برای وی در قوانین کیفری دولت مجری در نظر گرفته شده اند. بزه کار در این شرایط بدون اشراف به قوانین خارجی در معرض محرومیت از بایسته های دادرسی عادلانه بر اساس قوانین کیفری داخلی قرار می گیرد. قرار دادن بزه کار ذیل آموزه های قوانین کیفری دولت صادرکننده قرار حمایت اروپایی، نوعی مجازات مضاعف است که به وی تحمیل می شود. حتمیت مقررات آیین دادرسی کیفری در اعطای حقوق خاص به بزه دیده معادل محرومیت بزه کار از حقوق خاص و ناشی از اعمال حاکمیتی است که دولت متبوع بزه دیده با صدور قرار حمایت اروپایی آن را به دست می آورد.

ناکارآمد بودن قرار حمایت در چنین مواردی ناشی از یکسان نبودن قوانین کیفری در قلمرو سرزمینی دولت های عضو اتحادیه اروپا است. یکسان سازی قوانین کیفری در قلمرو تمام دولت های عضو اتحادیه اروپا در سطح دولت های عضو، پیشنهادی برای گذر از ممنوعیت های اجرای قرار حمایت اروپایی است. اما در شرایط یکسان سازی دیگر نیازی به قرار حمایت اروپایی نیست. در این شرایط در سرتاسر قلمرو دولت های عضو اتحادیه اروپا با قانون واحد سروکار است. از این حیث تفاوتی میان اعمال قوانین داخلی یا خارجی نسبت به بزه دیده فراسرزمینی نیست.

دولت سرزمینی محل وقوع جرم، راجع به متهم دارای تابعیت یا اقامت در سرزمین خویش قانون داخلی را به اجراء می‌گذارد، ولو این که بزهدیده آن خارجی باشد (Vermeulen and Bondt, 2015: 117). لذا توسل دولت محاکمه‌کننده به قوانین داخلی یکسان با قوانین دولت متبوع بزهدیده بدون سازکار قرار حمایت اروپایی محقق است. در این شرایط دولت محاکمه‌کننده به قوانین داخلی استناد می‌کند، در حالی که هم حقوق بزهدیده و هم حقوق بزهدیده را رعایت کرده است. حقوق بزهدیده بر اساس قوانین داخلی رعایت شده است و حقوق بزهدیده هم بر اساس قوانین دولت متبوع وی رعایت شده است که مشابه قوانین دولت سرزمینی است. اما یکسان‌سازی قوانین کیفری در قلمرو اتحادیه اروپا مستلزم جمع‌آوری کلیه قوانین کیفری دولت‌های عضو و وضع قانون کیفری واحد از سوی اتحادیه اروپا برای اجرا در قلمرو سرزمینی دولت‌های عضو است که تاکنون میسر نشده است. با وجود این قرار حمایت اروپایی نیز نتوانسته خلاء یکسان نبودن قوانین کیفری را حداقل نسبت به بزهدیده مرتفع کند. اگرچه اتحادیه اروپا با جعل قرار حمایت اروپایی در صدد رفع این خلاء بوده است، لیکن موفقیتی برای آن حاصل نشده است.

نتیجه‌گیری

مسئولیت تضمین حقوق بزهدیده برعهده دولت متبوع وی است، زمانی که او در قلمرو سرزمینی دولت متبوع اقامت دارد. دولت متبوع بزهدیده در قلمرو سرزمینی حداکثر تلاش خود را در حمایت از اتباع قربانی جرایم در زمان تعقیب، محاکمه و مجازات فاعل جرم به‌عمل می‌آورد. لیکن بزهدیدگی محدود به قلمرو سرزمینی دولت متبوع بزهدیده نیست، بلکه بزهدیدگی در گستره منطقه‌ای یا جهانی محتمل است. حمایت مطلق از بزهدیده، با نگرانی‌هایی مواجه است، زمانی که بزهدیده کار خارج از حاکمیت سرزمینی دولت متبوع بزهدیده است. تعریف بزهدیده و حقوق وی نسبت به بزهدیده کار در محاکمات کیفری احتمالی صرف‌نظر از تابعیت بزهدیده بر اساس قانون داخلی است که به جرم‌انگاری فعل مجرمانه، مسئولیت کیفری فاعل و حقوق بزهدیده آن پرداخته است. با وجود این حمایت مطلق و یکسان از بزهدیده در سرتاسر قلمرو سرزمینی دولت‌های عضو

در اولویت سیاست‌های جنایی اتحادیه اروپا است. در عین حال که قوانین کیفری جلوه‌ای از تحقق حاکمیت درون‌سرزمینی هستند، لیکن حمایت از بزه‌دیده متبوع نباید با قیدوبندهای ناشی از قوانین کیفری سرزمینی یا فراسرزمینی مواجه شود. حمایت از بزه‌دیده و مراعات حقوق یکسان قابل پیش‌بینی در قانون آیین دادرسی کیفری برای وی در تمام قلمرو سرزمینی دولت‌های عضو اتحادیه اروپا، از ابتکارات حقوق کیفری اتحادیه اروپا در دهه اخیر است. لذا در حقوق کیفری اتحادیه اروپا وضعیتی جعل شده است تا از بزه‌دیده بر اساس سازکارهای حقوق کیفری یکسان در قلمرو فراسرزمینی و در سرتاسر قلمرو سرزمینی دولت‌های عضو اتحادیه اروپا حمایت کند. این حمایت با سازکارهای همکاری حقوقی متقابل در استرداد مجرمین، انتقال محکومین یا الزامات دولت‌ها ناشی از عضویت در اسناد و معاهدات منطقه‌ای و بین‌المللی و شناسایی احکام خارجی یا جرم‌انگاری‌های متقابل مسبوق به سابقه و یک گام از آن‌ها جلوتر است. پیشنهاد حقوق کیفری اتحادیه اروپا با الگوی قرار حمایت اروپایی برای دولت‌های عضو اتحادیه اروپا، واجد نوآوری‌ها و تنگناهایی است که در قلمرو حقوق کیفری مسبوق به سابقه نیست.

صدرور قرار حمایت اروپایی بر اساس قوانین داخلی برای اجراء در قلمرو فراسرزمینی دولت متبوع بزه‌دیده در زمان محاکمه عامل جرم دارای تابعیت بیگانه، جلوه‌ای از نوآوری حقوق کیفری اتحادیه اروپا در حوزه حمایت از بزه‌دیده است. هدف از صدور قرار حمایت اروپایی حفاظت از حقوق اتباع داخلی است، زمانی که آن‌ها در قلمرو فراسرزمینی قربانی جرم شده‌اند. دولت مجری در صورت فقدان استانداردهای مشابه در سطح قوانین داخلی مکلف به رعایت حقوق قربانی بر اساس قرار حمایت اروپایی منطبق با قوانین کیفری دولت متبوع قربانی جرم و صادرکننده قرار حمایت اروپایی است. اما این تکلیف‌گذاری برای دولت محاکمه‌کننده و متبوع بزه‌کار برخلاف قانون‌گذاری‌های کیفری داخلی است. حمایت مطلق از بزه‌دیده خارجی بر اساس قوانین کیفری دولت متبوع وی در قلمرو سرزمینی بزه‌کار از سوی دادگاه کیفری دولت متبوع وی برخلاف اصل حاکمیت قوانین کیفری داخلی نسبت به اتباع سرزمینی است. بر اساس مقتضیات اعمال حاکمیت درون‌سرزمینی، دولت مجری مکلف به رعایت قوانین داخلی است.

چه‌بسا قوانین خارجی با قوانین داخلی آن در تعارض باشند یا این‌که منجر به نادیده گرفتن حقوق بزه‌کار شوند که بر اساس قوانین کیفری سرزمینی تضمین شده‌اند. با وجود این، کلیه دولت‌های عضو اتحادیه اروپا مکلف به تضمین استانداردهای متناسبی با رعایت محدودیت دامنه شدت و شمول اقدامات مقام عمومی برای حمایت از قربانی جرم هستند. در این شرایط صدور قرار حمایت اروپایی با توجیه حمایت مطلق و یکسان از تبعه بزه‌دیده در قلمرو فراسرزمینی است. اما قرار حمایت اروپایی متکی بر مداخله در امور حاکمیتی دولت مجری است. از یک‌طرف، دولت متبوع بزه‌دیده بر اساس قانون کیفری داخلی دستورالعمل الزام‌آوری را تهیه و برای دولت محاکمه‌کننده ثالث یا متبوع بزه‌کار ارسال می‌کند تا حقوق بزه‌دیده دارای تابعیت بیگانه را در طول تعقیب، محاکمه و مجازات بر اساس قوانین کیفری دولت متبوع مراعات نماید.

این رویکرد بدان منظور است که اتحادیه اروپا در صدد حمایت از بزه‌دیده اروپایی با اتکاء به قوانین کیفری دولت متبوع است تا تفاوت سرزمینی و قوانین کیفری دولت‌های عضو اتحادیه اروپا برای بزه‌دیده احساس نشود. اما از طرف دیگر، دولت محاکمه‌کننده با اتکاء به قوانین کیفری داخلی مجاز به تعقیب، محاکمه و مجازات مجرم دارای تابعیت یا در قلمرو سرزمینی و صرف نظر از تابعیت بزه‌دیده است. چراکه تابعیت بزه‌دیده برای دولت محاکمه‌کننده موضوعیت ندارد. بزه‌دیده خارجی همانند بزه‌کار خارجی در قلمرو سرزمینی دولت محاکمه‌کننده مخاطب قوانین سرزمینی است. دولت سرزمینی به استناد اصل صلاحیت سرزمینی و اعمال حاکمیت به تعقیب بزه‌کار و محاکمه وی می‌پردازد، چراکه تابعیت بزه‌کار و بزه‌دیده در مرحله ثانی از اهمیت موضوع اعمال صلاحیت کیفری است. از این حیث برای دولت دارای صلاحیت سرزمینی یا صلاحیت بر اساس تابعیت بزه‌کار فرقی میان بزه‌دیده و بزه‌کار نیست. اما دستورالعمل اتحادیه اروپا آن را مشروط به وضعیت خاص کرده است، و گرنه صدور و تبعیت از قرار حمایت اروپایی توجیه می‌شود. استانداردهای حامی حقوق بزه‌دیده در قوانین کیفری دولت متبوع بزه‌کار یا دولت محاکمه‌کننده در زمان تعقیب، محاکمه و مجازات بزه‌کار باید معادل استانداردهای حمایت از حقوق بزه‌دیده در قوانین دولت متبوع وی باشد. اگر استاندارد قوانین دولت محاکمه‌کننده در

زمینه حقوق بزه‌دیده بیش از استاندارد قوانین کیفری دولت متبوع بزه‌دیده باشند، رعایت این قوانین به‌هنگام محاکمه بزه‌کار به‌نفع بزه‌دیده و همسو با معیارهای دادرسی عادلانه حاکم بر پرونده بزه‌کار است. لیکن در شرایط متفاوت معادله معکوس است، اگر استاندارد قوانین دولت متبوع بزه‌دیده از سطح قوانین کیفری دولت سرزمینی بزه‌کار بالاتر باشد. این وضعیت بدین معناست که بزه‌دیده دارای تابعیت بیگانه به‌موجب قرار حمایت اروپایی از حقوق بیشتری نسبت به بزه‌دیده داخلی برخوردار می‌شود. این رویکرد هم ناقض اصل حاکمیت درون‌سرزمینی و اجرای قوانین کیفری در قلمرو داخلی است و هم ناقض حقوق بزه‌کار در برخورداری از معیارهای دادرسی عادلانه قابل پیش‌بینی برای وی در قوانین کیفری دولت متبوع است. چراکه در مرحله اول قوانین خارجی در قلمرو سرزمینی دولت رسیدگی‌کننده به پرونده قابل اجراء است. در مرحله دوم مجرم با مزایایی بیشتری برای بزه‌دیده دارای تابعیت خارجی نسبت به بزه‌دیده همسان با وی مواجه می‌شود.

این اشکالات با یکسان‌سازی قوانین در قلمرو دولت‌های عضو اتحادیه اروپا مرتفع می‌شود. این وضعیت نشان می‌دهد که اعمال قرار حمایت اروپایی مستلزم یکسان‌سازی قوانین کیفری در قلمرو تمام دولت‌های عضو اتحادیه اروپا است. لذا با اجرای قرار حمایت اروپایی مشخص می‌شود که هم‌اشکال یکسان نبودن قوانین کیفری در سطح دولت‌های عضو هنوز مساله جدی است و هم تضمین حمایت یکسان از بزه‌دیده در قلمرو دولت‌های عضو اتحادیه اروپا محقق نمی‌شود. اما اتحادیه اروپا هنوز نتوانسته است دولت‌های عضو را بر یکسان‌سازی قوانین کیفری در قلمرو سرزمینی مجاب کند. یکسان‌سازی قوانین کیفری در قلمرو تمام دولت‌های عضو اتحادیه اروپا با ایراداتی مواجه است که تاکنون مرتفع نشده‌اند. این در حالی است که قوانین کیفری واحد، لازمه تشکیل اروپای واحد است. لذا حقوق کیفری اتحادیه اروپا با وضع قرار حمایت اروپایی از بزه‌دیده همچنان با مصائب یکسان‌سازی قوانین کیفری مواجه است. جعل قرار حمایت اروپایی نه تنها چیزی را به‌نفع بزه‌دیده اروپایی عوض نکرده است، بلکه همچنان به تکرار مصائب ناشی از عدم یکسان‌سازی قوانین کیفری در سطح دولت‌های عضو اتحادیه اروپا منتهی

شده است. منصرف از این که یکسان‌سازی قوانین کیفری در سطح دولت‌های عضو اتحادیه اروپا در نهایت موجب منتفی شدن قرار حمایت اروپایی می‌شود. چراکه در این فرض هر یک از دو دولت صادرکننده و مجری قرار حمایت اروپایی به قوانین کیفری خود استناد می‌کنند، در حالی که به دلیل شباهت قوانین کیفری آن‌ها، حقوق بزه‌کار و بزه‌دیده توأمان مراعات می‌شود. دولت مجری قرار حمایت اروپایی به قوانین کیفری خود پایبند است، در حالی که حقوق بزه‌دیده را هم رعایت کرده است. در این شرایط احتمال تعارض میان حقوق بزه‌دیده و بزه‌کار بر اساس قوانین کیفری متفاوت متصور نیست. از این رو قرار حمایت اروپایی تا زمان یکسان‌سازی قوانین کیفری در قلمرو سرزمینی دولت‌های عضو اتحادیه اروپا، همچنان با محدودیت‌های جرم‌انگاری و فقدان قوانین آیین دادرسی کیفری مشابه در قلمرو سرزمینی دولت‌های عضو اتحادیه اروپا مواجه است.



منابع

الف. فارسی

- ابراهیمی، شهرام و حمید رئوفیان نائینی (۱۳۹۴)، «جایگاه بزه دیده در مرحله تحقیقات مقدماتی»، *فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی*، شماره ۷۲، صص ۲۳-۱.
- اختری، عباس و حسنعلی موذن‌زادگان (۱۳۹۸)، «جایگاه حقوق بزه دیده در مرحله تحقیقات مقدماتی از منظر قانون آیین دادرسی کیفری ایران»، *فصلنامه پژوهش حقوق کیفری*، سال ۷، ش ۲۶، صص ۷۳-۴۲.
- بکاریا، سزار (۱۳۹۵)، *رساله جرایم و مجازات‌ها*، ترجمه محمدعلی اردبیلی، ج ۸، تهران، میزان.
- پوریافرانی، حسن (۱۳۹۸)، *حقوق جزای بین‌الملل*، ج ۱۲، تهران، انتشارات جنگل.
- شکفته گوهری، معصومه و مجتبی جانی‌پور (۱۳۹۶)، «قاعده مجرمیت متقابل در حقوق جزای بین‌الملل ایران»، *مجله پژوهش‌های حقوق جزا و جرم‌شناسی*، دوره ۵، ش ۱۰، صص ۴۱-۵.
- حیدری، الهام و محمدجواد فتحی (۱۳۹۳)، «گستره اصل آزادی تحصیل دلیل در دادرسی کیفری ایران و انگلستان»، *مطالعات حقوقی*، دوره ۶، ش ۲، صص ۳۲-۱.
- رضوی‌فرد، بهزاد و محمد فرجی (۱۳۹۸)، «اصل شناسایی متقابل آراء و تصمیمات قضایی در حقوق کیفری اتحادیه اروپا با نگاهی به اجرای آرای کیفری و قرار جلب اروپایی»، *مجله پژوهش‌های حقوق جزا و جرم‌شناسی*، دوره ۷، ش ۱۳، صص ۲۲۷-۲۰۱.
- صالحی، جواد (۱۳۹۸الف)، «رویکرد حقوق کیفری اتحادیه اروپا در تحقیقات کیفری فرامرزی»، *فصلنامه پژوهش حقوق کیفری*، سال ۸، ش ۲۸، صص ۱۴۰-۱۰۹.
- صالحی، جواد (۱۳۹۸ب)، «اصل شناسایی متقابل و چالش‌های آن در قلمرو حقوق کیفری اتحادیه اروپا»، *فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی*، دوره ۲۴، ش ۸۶، صص ۲۱۰-۱۸۷.

ب. انگلیسی

- Blackstock, Jodie (2012), *Protecting Victims: EU Competences and Mechanisms for Safeguards, Symposium: Legal Perspectives on the Victim*, Nottingham Trent University.
- Bradley, Kieran (2017), 'Legislating in the European Union', in; Catherine Barnard and Steve Peers (eds), *European Union Law*, 2th ed, Oxford University Press.
- Cemalovic, Uros (2015), 'Framework for the Approximation of National Legal Systems with the European Union's Acquis: from a Vague Definition to Jurisprudential Implementation', *Croatian Yearbook of European Law and Policy*, Vol. 11, pp. 241-258.

- Chehtman, Alejandro (2010), *The Philosophical Foundations of Extraterritorial Punishment*, Oxford University Press.
- Council of the European Union (2004), Council Directive 2004/80/EC of 29 April 2004 Relating to Compensation to Crime Victims, Official Journal of the European Union, Official Journal of the European Union, No. 261.
- Council of the European Union (2016), Council Conclusions Establishing an Informal European Network on Victims' Rights.
- Der Aa, V. Suzan and Jannemieke Ouwerkerk (2011), 'The European Protection Order: No Time to Waste or a Waste of Time?', *European Journal of Crime, Criminal Law and Criminal Justice*, Vol.19 (4), pp. 267-287.
- European Parliament and of the Council (2012), Directive 2012/29/EU of the European Parliament and of the Council of 25 October 2012 establishing the Minimum Standards on the Rights, Support and Protection of Victims of Crime and Replacing Framework Decision 2001/220/JHA, Official Journal of the European Union, No. 315.
- European Parliament and of the Council (2011), Directive 2011/99/EU of the European Parliament and of the Council of 13 December 2011 on the European Protection Order, Official Journal of the European Union, No. 338.
- Gaziouva, Ivana and Jan Kralik (2016), 'The New European Network on Victims' Rights', *International and Comparative Law Review*, Vol. 16 (1), pp. 83-95.
- Klimek, Libor (2016), 'European Protection Order in Criminal Matters versus European Protection Order in Civil Matters', *European Studies*, Vol. 3, pp. 170-183.
- Lang, Richard (2013), 'The EU's New Victims' Rights Directive: Can Minimum Harmonization Work for a Concept like vulnerability?', *Nottingham Law Journal*, Vol. 22, pp. 90-103.
- Sievala, Anna (2014), *Mutual Recognition of Protection Measures in the European Union: Equal Protection to all EU Citizens?*, Master thesis, University of Eastern Finland.
- Szilagyi, Gaspar Szilard (2016), 'Joined Cases Aranyosi and Caldaru: Converging Human Rights Standards, Mutual Trust and a New Ground for Postponing a European Arrest Warrant', *European Journal of Crime, Criminal Law and Criminal Justice*, Vol. 24(2-3), pp. 197-219.
- Vermeulen, Gert and Wendy De Bondt (2015), *Justice, Home Affairs and Security: European and International and Policy Development*, Portland, Maklu Publisher.



- Zerk, Jennifer A (2010), *Extraterritorial Jurisdiction: Lessons for the Business and Human Rights Sphere from Six Regulatory Areas*, Harvard Corporate Social Responsibility Initiative.

